

سوره «زخرف» (۴۳)

مضمون و محتوی

اصلی ترین محور و اساسی ترین موضوع سوره زخرف «توحید» می باشد. منظور از توحید، یکتائی خداوند در ربوبیت و تدبیر عالم است. ولی مشرکین با نقش مستقلی که برای فرشتگان قائل بودند از این معنا منحرف می شدند.^۱ همانطور که در سوره های گذشته توضیح داده شد و در این سوره نیز می خوانیم، مشرکین به خالق بودن «الله» و صفت عزیز و علیم بودن آفریدگار عالم اعتقاد داشتند،^۲ اما او را خالق می پنداشتند که پس از خلقت تدبیر حیات و معیشت مخلوقات خود را به فرشتگان (یا قدیسین و سلاطین و جن ها و...) که کارگزاران و مقربین درگاهش هستند سپرده است، بنابر این دخالتی، مثبت یا منفی، در امور بندگان ندارد و همینطور بندگان را به درگاه او بخاطر عظمتش راهی نیست. به این ترتیب «ربوبیت» او را که به معنای تدبیر دائمی امور خلق و سرپرستی و سروری و مدیریت است، انکار می کردند و این نقش را به «الهه» (فرشتگان، قدیسین...) نسبت می دادند. طبیعی است وقتی انسان را با خدا کاری نباشد و تدبیر معیشت خود را بدست «الهه» بپندارد، همان «الهه» را عبادت خواهد کرد و به درگاه آنها خضوع و خشوع و راز و نیاز و عرض حاجت خواهد نمود. ساده ترین نتیجه چنین بینشی احساس بی تفاوتی در برابر «خالق» و لوٹ شدن

۱. گرچه عوام الناس مشرکین سنگ و چوب را در قالب بت می پرستیدند و خبری از فرشتگان نداشتند، ولی در فلسفه شرک و در میان خواص آنها، بت ها سمبل و تمثیل همان فرشتگان بودند و امروز نیز که بت پرستی به آن شیوه منسوخ شده، در بت پرستی مدرن عوام الناس همان واسطه ها را عبادت می کنند.

۲. آیه (۹) ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن خلقهن العزيز العلم. (در مقدمه سوره)
آیه (۸۷) ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله فأنى يؤفكون. (در جمع بندی انتهائی سوره)

مسئله «هدفداری» هستی و باطل پنداشتن آفرینش است و متعاقب آن انکار وظیفه و مسئولیت و حساب و کتاب یعنی انکار یوم الدین (روز رسیدگی به حساب اعمال و پاداش و جزا) می باشد.

رحمانیت

اما خداوند لحظه ای از هیچیک از مخلوقاتش غافل نیست، چنین نیست که پس از آفرینش نخستین آنها را رها کرده و بدست کارگزارانش سپرده باشد، خلقت امری دائمی است. هر لحظه ای در وجود انسان (یا موجودات دیگر) میلیونها فعل و انفعال و مرگ و حیات اتفاق می افتد. سلولها (که هریک از هزاران بلکه میلیونها جزء زنده و مستقل دیگر تشکیل شده اند) دائماً در تکثیر و تولد هستند و نظام پیچیده و حیرت آور بدن انسان را همانند کیهانشانی به گردش درمی آورند... و چنین است هر مخلوقی از مخلوقات خدا...

در این سوره ۷ بار نام نیکوی «رحمن» تکرار شده است که این تعداد (پس از سوره مریم) بیش از سایر سوره های قرآن می باشد. بنابر این نام «رحمن» و موضوع رحمانیت در رابطه با مسئله «توحید» از محورهای اصلی سوره می باشد. نام «رحمن» بدلیل رحمت عام و جامع و جهان گستری که پروردگار عالم دارد، اطلاق شده است. یعنی رحمت او همانند نور بر همه جا تابیده و همه اشیاء را روشن کرده است. بنابر این هیچ چیز در تاریکی و دور از رحمت عام او قرار نگرفته است (برخلاف فلسفه شرک که تابش نور رحمت را در خلقت اولیه منحصر می نماید). وقتی نور دائماً در حال تابش است و همه چیز را گرم و روشن و زنده و بیدار می نماید، نتیجه می گیریم که رابطه ای مستمر و دائمی میان منشأ نور و اشیاء جاذب آن برقرار است، از یکطرف منشأ نور عنایت و توجه به اشیاء دارد، و از طرف دیگر اشیاء نیازمند دائمی تابش نور و گرما هستند. «رحمانیت» خدا به همین معنا است که رابطه دوطرفه ای میان خالق و مخلوق وجود دارد. درحالیکه مشرکین این رابطه را با واسطه (فرشتگان، مقربین و...) برقرار می کردند.

باید توجه داشت نفی این رابطه، نفی فرشتگان، قدیسین و انبیاء و اولیاء و امامانی که چنین موضعی در پندار پیروانشان پیدا می کنند نیست^۱، بلکه نفی نقش مستقل و بالذات

۱. بدلیل آنکه آنها خود بندگان واقعی خدا بودند: آیه (۱۸) و جعلوا الملئكة الذين هم عباد الرحمن اناثاً... آیه ۵۹ (در شأن حضرت عیسی (ع) ان هو الا عبد اتعمننا علیه...

آنها است که چنین بینشی عملاً منجر به انکار آگاهانه، یا ناخودآگاه «رحمانیت» خالق می گردد و گرنه اعتقاد به فرشتگان و انبیاء و... از پایه های اساسی ایمان است^۲ و پیروی از اولیاء دین و بزرگان علم و تقوی شرط عقل می باشد. انحراف از آنجا آغاز می شود که بجای خدا آنها را برآورنده حاجات خود و حاضر و ناظر و شاهد اعمال خود بدانیم و دست توسل و تمسک بجای «رحمن» بسوی آنها که در حیات یا ممات هستند دراز کرده، آنها را مستقل در شفاعت تصور نمائیم. همانطور که نفی «اله» پرستی دشمنی با فرشتگان و انبیاء و انکار نقش آنها نیست، نفی واسطه بودن انسانهای مقدس و منزّه، مخالفت با آنها و انکار نقش هدایتگری و انذار و ارشاد آنها نمی باشد.

ربوبیت

انحراف مشرکین از همین جا آغاز می شد که منکر رحمانیت او می شدند (لجعلنا لمن یکفر بالرحمن) و این صفت خالق را ندیده می گرفتند (و من یعش عن ذکر الرحمن...). وقتی رحمانیت خالق یعنی تابش مستمر نور رحمت او و نیاز دائمی خود به نور را احساس نمی کردند، بطور طبیعی «ربوبیت» خالق را منکر می شدند و «رب» خود را «اله» (فرشتگان، سلاطین، مقدسین...) می پنداشتند. بنابر این نتیجه مستقیم انکار «رحمن»، انکار «رب» یعنی مدیر و مدبّر و صاحب و سرور عالم می گردید. مشرکین نذر و نیاز و قربانی خود را به پیشگاه بت ها که آنها را سمبل فرشتگان می پنداشتند، یا به درگاه ارباب کلیسا و دربار سلاطین که آنها را صاحب اختیار دین و دنیای خود می دانستند، تقدیم می کردند، بنابر این آنها را «رب» خود می شمردند^۳ و بندگی همانها را می کردند.

عبادت

وقتی متولیان بتکده یا ارباب کلیسا و احبار و رهبان و روحانی، یا حاکم و سلطان در چشم و دل و اعتقاد مردمی «رب» و ارباب (به همان معنای صاحب اختیار، سرور) جلوه

۲. بقره (۲۸۵) آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله... (همچنین ۹۸ بقره و ۱۳۶ نساء)

۳. فرعون به همین معنا است که خود را رب بنی اسرائیل معرفی می کرد (انا ربکم الاعلی) و گرنه خودش هم همانند بقیه مردم پرستنده بت ها بود و همه می فهمیدند که منظور او از رب آنها بودن خالق بودنش نیست.

کردند، برای دفع ضرر و جلب منفعت به آنها پناه می‌برد و امنیت و آسایش را در دامن آنها می‌جوید. نتیجه این حالت روحی خضوع و خشوع و تسلیم و تن‌دادنی است که کلمه «عبادت» از نظر لغوی جامع این کیفیت می‌باشد. معنای «تعبد»، هموار کردن نفیس خویش و سپردن آن به دیگری است. اگر انسان در برابر خدا هموار و رام و خاضع گردید او را «عبادت» کرده، و گرنه دیگری را در نفس خویش مقام «رب» بخشیده است، در این حالت به او امید خواهد بست و از او خواهد هراسید. و به همین دلیل است که موضوع «عبادت» در رابطه با محور توحیدی سوره و نام «رحمن» و «رب» جایگاه ویژه‌ای را در سوره اشغال کرده است. انسان اگر نسبت به «رحمن» تعبد نداشته باشد، ناگزیر عبادت کننده «الله» (هرونوع معبودی بجز الله) خواهد بود. حتی اگر فرشتگان یا بندگان مقرب او همچون عیسی بن مریم (ع) هم باشند «الله» محسوب خواهند گشت. این سوره جریان تاریخی انحراف اقوام و امت‌های گذشته را از تعبد نسبت به رحمن تشریح می‌نماید و صراط مستقیم توحید را که همان خلوص در عبادت است نشان می‌دهد.

در این سوره ۹ بار موضوع عبادت مطرح گشته است که در ۴ آیه مستقیماً نام «رحمن» همراه عبادت آمده است. ذیلآ آیات مربوطه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و توضیح مختصری بر آن اضافه می‌نمائیم:

آیه (۱۵) و جعلوا له من عباده جزءا ان الانسان لکفور مبین

آیه (۱۸) و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا...

آیه (۱۹) و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدنا هم مالهم بذلک من علم

آیه (۲۶) و اذ قال ابراهيم لابیہ و قومه اتنی براء مما تعبدون

آیه (۴۵) و سئل من ارسلنا من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة يعبدون

آیه (۵۹) ان هو الا عبد انعمنا عليه وجعلناه مثلاً لابی اسرائیل.

آیه (۶۴) ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم.

آیه (۶۸) یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون.

آیه (۸۱) قل ان کان للرحمن ولداً فانا اول العابدین.

انحراف در عبادت از آنجا آغاز می‌شود که کلیت خدا را درک نکرده او را با آنکه منشأ همه چیز است با ناسپاسی تجزیه کنند (آیه ۱۵) و فرشتگان را علیرغم آنکه بندگان رحمن هستند جزئی از خدا و دختران او نامیده و بیرستند (آیه ۱۸). وقتی انسان نقش و مسئولیتی برای خود در برابر رحمن قائل نشد منکر اختیار دنیائی و مهلت الهی برای ابتلاء و آزمایش می‌شود در نتیجه آزاد و مختار بودن خود را به حساب بی تفاوتی خدا در برابر عملکرد

انسانها تلقی می نماید و ادعا می کند که اگر خدا می خواست و عبادت فرشتگان کار باطلی بود جلوی آنها می گرفت (آیه ۱۹). اما همه گرفتار این نادانی و پیروی مقلدوار از جریان شرک نیستند، کسانی مانند ابراهیم (ع) که اسوه توحید بود (حنیفاً و ما کان من المشرکین) در تاریخ بشری علیرغم گمراهی همه مردم قد علم می کند و بر شرک پدر و قومش عصیان می نماید (آیه ۲۶). نه تنها ابراهیم که کلیه رسولان معترف به این حقیقت بودند که الهه‌ای قابل پرستش بجز «رحمن» وجود ندارد (آیه ۴۵). مسیح بن مریم نیز نمونه و مصداقی از این بندگان خالص خدا بود که مشمول نعمت الهی و نمونه و مثلی برای بنی اسرائیل گردید. گرچه او را در کنار خدا قرار داده و پرستیدند اما او جز «عبد»ی برای خدا نبود (آیه ۵۹) که اعلام می کرد «منحصراً خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس (بجای من) او را عبادت کنید که این راه مستقیم است» (نه تثلیث) آیه ۶۴ (ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم). این بندگان خالص خدا و پیروان راستین آنها همان کسانی هستند که در روز قیامت خداوند آنها را بنام «عبد خود» (یا عباد) خطاب می کند و بشارت دوری از خوف و حزن به آنها می دهد (یا عباد لاخوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون). حال که چنین است پیامبر اکرم باید به مشرکین اعلام نماید که اگر واقعاً برای خداوند رحمن (آنچنان که می پندارند) فرزندی (اعم از فرشته یا نبی) وجود داشت از آنجائی که دوستدار هرکسی دوستدار فرزند او نیز می باشد شخص او اولین تصدیق کننده و پرستنده او می گشت (آیه ۸۱).

نبوت و رسالت از آثار «رحمانیت» خدا

همانطور که گفته شد نام «رحمن» به این دلیل بر «الله» اطلاق می شود که رحمتش همچون نور یکسره و لایزال در حال تابش است و لحظه‌ای مخلوقاتش را به حال خود در تاریکی و محرومیت از نور رهانمی کند. و چه تاریکی زیانبارتر از تاریکی گمراهی و ضلالت و محرومیت از نور هدایت؟... و به همین دلیل رحمتش ایجاب می نماید رسولانی برای هدایت بندگان و خارج ساختنشان از ظلمات بسوی نور برای آنها گسیل دارد.

در فلسفه شرک به دلیل انکار امکان ایجاد رابطه بشر با خدا، نبوت و رسالت ادعا شمرده می گردد و مشرکین همواره رسولان را مفتریان بر خدا و دروغگویان فرصت طلب می نامیدند که برای اثبات حقانیتشان باید حتماً فرشتگان را (که فقط آنها مرتبط با خدا هستند) به عنوان شاهد و تصدیق کننده همراه خود داشته باشند (حجر آیات ۷ و ۸ - لوما تأتینا بالملئکه ان کنت من الصادقین... ما ننزل الملئکه الا بالحق...). درحالیکه خداوند

به همان ترتیب که رزق و روزی یعنی غذای جسمی بندگان را تقسیم می نماید، هدایت و ارشاد یعنی غذای روحی آنها را نیز تقسیم می نماید:

و قالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم. اهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم... ورحمة ربك خير مما يجمعون

و اما چگونگی تقسیم این غذای روحی را در سوره زخرف در قالب های مختلف نشان داده است. رزق معنوی که از جانب خدا برای زنده ماندن روح انسان فرستاده می شود گرچه یک کیفیت دارد، اما جلوه های مختلف پیدا می کند^۱، بیش از همه در قالب کلمه «حق» معرفی می شود (و لقد جئناكم بالحق) که حقانیت وحی و «قرآن» را می رساند^۲، گاهی در قالب آیات جلوه می کند (فلما جاءهم بآياتنا) و گاهی هم در قالب نام رسولان و معجزات و بیناتی که به همراه داشتند یا حکمت و هدایتی که می آورند (و لما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة و...)

به این ترتیب در سوره زخرف موضوع آمدن رزق معنوی از جانب خدا برای مردم که در قالب کلمه «جائهم» نشان داده شده است، از محورهای مهم محسوب می گردد و در آیات متعددی که ذیلاً یادآوری می گردد به آن اشاره شده است:

آیه (۲۴) - قال اولو جئتكم باهدى مما وجدتم عليه آباءكم قالوا انا بما ارسلتم به كافرون (آمدن هدایت)

آیه (۲۹) - بل متعت هؤلاء و آبائهم حتى جاءهم الحق و رسول مبين (آمدن حق و رسول آشکار)

آیه (۳۰) و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انا به كافرون (آمدن حق)

آیه (۴۷) فلما جاءهم بآياتنا اذا هم منها يضحكون (آمدن آیات)

آیه (۶۳) و لما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة و لا بين لكم بعض الذى تختلفون فيه...

آیه (۷۸) و لقد جئناكم بالحق و لكن اكثركم للحق كارهون (آمدن حق)

همانطور که ملاحظه می شود بالاترین رزق معنوی که خداوند توسط رسولان برای رشد روحی انسان فرستاده «کتاب» است که در دوره پیامبر خاتم (ص) در قالب «قرآن» معرفی شده است. این رزق که بصورت وحی بر پیامبر نازل شده آنچنان که در سوره زخرف سه بار تصریح شده «حق» (ضد باطل) نامیده می شود.

۱. همانند رزق مادی که برای زنده ماندن جسم و تقویت بنیه انسان به شکل انواع خوردنیها جلوه می کند.

۲. در اینجا منظور از حق، باطل نبودن و منشأ حقیقی داشتن است.

کتاب مبین

نام دیگری که برای این کتاب گذاشته شده «مبین» است که در آغاز سوره بر آن اشاره شده است:

حم - والكتاب المبین - انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون - وانه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم.

معنای مبین روشنی و وضوح و خالی بودن از ابهام و اعوجاج است. این کتاب مبین را خداوند مطلبی خواندنی به زبان عربی قرار داده تا مردم تعقل نمایند. نام دیگری که در آیه بعد و آیات دیگر به آن داده شده «ذکر» است که موجب بیداری و آگاهی مردم می گردد:

آیه (۵) انصرب عنکم الذکر صفحاً ان کنتم قوماً فاسقین.

آیه (۳۶) و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین.

آیه (۴۴) و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون.

به این ترتیب پیامبر (ص) باید از طریق کتاب مبینی که هم حق است (باطلی در آن راه ندارد) و هم ذکر (وسیله بیداری و آگاهی و نجات مردم) رسالت توحیدی خود را آغاز نماید و در برابر جریان شرک حاکم متمسک به محتوای وحی گردد و با ایمان راسخ بر حقانیت و مستقیم بودن راه خود به تبیین جهان بینی توحیدی و معرفی «رب» و «رحمن» بپردازد:

آیه (۴۳) فاستمک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم - و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون.

... و چنین است که موضوع «کتاب» و نقش هدایتگر آن در رابطه با محور اساسی سوره زخرف که «توحید» می باشد جلوه خاصی پیدا می کند.^۱

۱. این نکته هم قابل توجه است که علاوه بر سوره زخرف ۶ سوره دیگر نیز با عنایت به مبین بودن کتاب آغاز می شوند و هر ۷ سوره دارای حروف مقطعه هستند:

سوره یوسف - الر - تلک آیات الکتاب المبین.

سوره حجر - الر - تلک آیات الکتاب و قرآن مبین

سوره شعراء - طس - تلک آیات الکتاب المبین

سوره غل - طس - تلک آیات القرآن و کتاب مبین.

سوره قصص - طسم - تلک آیات الکتاب المبین.

سوره زخرف - حم - والکتاب المبین.

سوره دخان - حم - والکتاب المبین.

در هر دو سوره یوسف و زخرف پس از تأکید بر مبین بودن کتاب بر عربی بودن آن برای تعقل تصریح شده است [انا جعلناه (انزلناه) قرآناً عربياً لعلکم تعقلون]

زخارف و تمتعات دنیا انگیزه و عامل اصلی انکار توحید

موضوع شرک و توحید چیزی نیست که تنها در این سوره مطرح شده باشد، مسئله «توحید» محور اساسی اغلب سوره‌های قرآن است، با این تفاوت که در هر سوره به تناسب سیاق آن به گونه‌ای خاص مطرح شده است. و در این سوره مسئله «توحید» در رابطه با دنیا پرستی و تمتعات و زخارف دنیائی بیان گشته و عوامل و انگیزه‌های شرک تشریح شده است.

نام سوره (زخرف) خود نشانه و اشاره‌ای به پیام سوره است و کلماتی که در آن بکار رفته همچون: اسراف، حلیه، مترفین حیوة الدنيا، جمع مال، متاع، اسورة من ذهب (دستبند طلائی) و... همه نشانگر سیاق سوره در جهت نشان دادن دنیا پرستی و زینت‌ها و زخارف آن به عنوان انگیزه‌های انحراف از توحید می‌باشد. وقتی از گمراهی آنها سخن می‌گویند انگشت روی خصلت «اسراف» می‌گذرد: «کنتم قوماً مسرفین» (آیه ۵)، وقتی از محیط نشو و نمای زنان آنها سخن می‌گویند اشاره به زینت و «حلیه» آنها می‌کند: «او من ینشؤا فی الحلیه...» (آیه ۱۸). آنگاه که از جبهه مخالف مندرین یاد می‌کند «مترفین» را معرفی می‌نماید: «و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الاقال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة...» (آیه ۲۳). زمانی که هدف «امت واحد» شدن را مطرح می‌سازد آرزوها و آمال کافران به «رحمن» را برملا می‌سازد که اگر چنان هدف و مقصدی در کار نبود همه را بطور کامل برای آنها برآورده می‌کرد:

ولو لا ان یكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفاً من فضة و معارج علیها یظهرون.

و لیبوتهم ابواباً و سرراً علیها یتکئون - و زخرفاً و ان کل ذلک لَمَا متاع الحیوة الدنیا و الاخره عند ربک للمتقین.

همه این تمتعات و زخارف و زینت‌های دنیائی که بصورت فردی یا در جمع قرین‌ها و خلیل‌ها (اخلاء) باعث اشتغال و لذت جوئی می‌گردد، شیطان‌هایی هستند که در خلأ ذکر خدا در دل و دماغ منکر «رحمن» جای می‌گیرند و او را در حالیکه می‌پندارد هدایت یافته

در ۷ سوره مورد ذکر مبین بودن کتاب در افتتاح سوره مورد تأکید قرار گرفته است اما در سوره «یس» که آن‌هم دارای حروف مقطعه است این تأکید در متن سوره قرار گرفته (و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین) بجز این چند مورد صفت مبین در جای دیگر قرآن به این کتاب اطلاق نشده است. البته در ۷ مورد دیگر به منشأ اصلی قرآن (ام‌الکتاب) که نزد خدا است کتاب مبین یا امام مبین اطلاق شده است:

است از راه خدا بازمی دارند:

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین.
و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون.

حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین (آیات ۳۶ تا ۳۸)
جالب اینکه وقتی انکار فرعون را در برابر پیام موسی که خود را رسول «رب العالمین»
(آیه ۴۶) معرفی کرده بود نقل می‌نماید، دقیقاً در رابطه با سیاق سوره، موضع ظاهر بینی و
دنیاپرستی او را بیان می‌کند که ارزش را در قدرت و ثروت و برخورداری از ملک و مکت و
طلا و جواهر می‌شناسد:

و نادى فرعون فى قومه ایس لی ملک مصر و هذه الانهار تجرى من تحتی افلا تبصرون
ام انا خیر ام هذا الذی هو مهین و لا یکادیبین.

فلولا القی علیه اسورة من ذهب او جاء معه الملائكة مقترنین.

و اتفاقاً پیروی از همین خصلت بود که منکرین خاتم النبیین (ص) را که شاهد فقر و
محرومیت او و ثروت و برخورداری اشراف قریش بودند، به ذکر این اعتراض و استفهام
واداشت که:

«لولا نُزِّلَ هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» (آیه ۳۱)

و به آنها پاسخ داده می‌شود که تقسیم رحمت الهی همچون رزق او تابع مشیتی
حکیمانه است و اگر بنا به حکمتی با تغییر در میزان روزی (بسط یا قدر) یا اختلاف در
استعدادها، بعضی را بر بعض دیگر در درجات دنیائی برتری بخشیده، به این دلیل است که
با اختلاف در مشاغل و تخصص‌ها یکدیگر را در ابعاد مختلف یاری نمایند و به‌استخدام و
تسخیر بگیرند^۱ و گرنه هیچیک از این مقامات و درجات ارزشی محسوب نمی‌گردد و
رحمت الهی بهتر از چیزهائی است که مردم جمع‌آوری می‌نمایند:

اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم
فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمة ربک خیر مما یجمعون. (آیه ۳۲)
و جالب تر اینکه بهشتی که در سوره زخرف توصیف شده، به تناسب سیاق سوره و
برای آنکه دنیا طلبانی را که چشم دلشان از طلا و نقره و زن و اشتها و لذت و میوه سیر
نمی‌شود، جلب نماید، دارای چنین امکاناتی معرفی می‌شود:
ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تحبون.

۱. همان‌گونه که کارگر معلم را استخدام می‌کند تا فرزندش را درس بدهد و معلم کارگر را استخدام می‌کند تا برای
او کاری کند و همین‌طور سایر مشاغل ...

یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و انتم فیها خالدون... لکم فیها فاکهة کثیرة منها تأکلون

تقلید و تبعیت از سنت‌ها و فرهنگ حاکم

عامل دیگری که در کنار دنیاپرستی موجب انصراف مشرکین از توحید در طول تاریخ گشته است، اسارت فکری و تقلید و تبعیت از سنت‌های آباء و اجدادی و شیوه پدران بوده است، خداوند هیچ رسولی برای انذار قومی نفرستاد مگر آنکه رفاه طلبان آن گفتند: ما پدران خویش را بر سنت و شیوه‌ای یافتیم و دنبال‌رو و پیرو همان آثار فکری و فرهنگی هستیم؛ و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون (آیه ۲۳)

و هنگامیکه به آنها گفته می‌شد: حتی اگر برای شما شیوه‌ای راهنما تر از آنچه برآیند بیاید باز هم به تقلید خود ادامه می‌دهید؟ با لجاجت و بی‌منطقی می‌گفتند: ما جداً به آنچه شما بخاطر آن فرستاده شده‌اید منکر هستیم!

قال اولو جئکم باهدی ممّا وجدتم علیہ آباءکم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون (آیه ۲۴) و به این ترتیب اقوام مجرم و منحرفی که در اسارت و جمود فکری درجا می‌زدند مشمول انتقام الهی (نفی و طرد از نظام کمال‌پذیر هستی) گشتند و به عقوبت تکذیبشان رسیدند:

فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذبین (آیه ۲۵)

ابراهیم (ع) انسان آزاده و شخصیت مستقل و ممتاز تاریخ

قبلاً گفته بودیم که خداوند حکیم حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان انسان نمونه و الگو و اسوه خصال خدائی در هر سوره‌ای به تناسب سیاق آن معرفی نموده است و اینک در سوره زخرف که بحث توحید و جاذبه‌های منفی زینت‌ها و زخارف دنیائی و تقلید و پیروی از پدران گذشته مطرح است او را به عنوان انسان موحدی که به فطرت خویش بازگشت نموده و با اراده و اعتماد به نفس شگفت‌آور و آزادگی و استقلال بی‌نظیر از فرهنگ منحط شرک‌آمیز حاکم بیزاری می‌جوید، معرفی می‌نماید. یاد ابراهیم (ع) با سه آیه کوتاه و مختصر درست در متن آیاتی مطرح می‌گردد که در ابتدای آن (آیات ۲۳ تا ۲۵) جریان تاریخی تقلید و سنت پیروی از شیوه پدران را مذمت می‌نماید و در انتهای آن همین شیوه را در مورد کفار همزمان پیامبر (ص) خاتم نشان می‌دهد. ابراهیم این شیوه استقلال و آزادفکری را در رابطه با توحید به عنوان «کلمه‌ای» از خود باقی می‌گذارد تا شاید مشرکین

به حق برگردند:

و اذ قال ابراهيم لابيهِ و قومهِ انني براء مما تعبدون

الا الذي فطرني فانه سبيدني

و جعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون. (آیات ۲۶ تا ۲۸)

و پس از سه آیه فوق که بجه عنوان جمله معترضه ای در وسط آیات بیان کننده روحیه تقلید انسانها آمده، مجدداً به اصل مطلب برگشته نشان می دهد علیرغم چنین نمونه های ممتازی هنوز هم مشرکین عرب (پس از گذشت هزاران سال) همان حرفها را تکرار می کنند: بل متعت هؤلاء و آباءهم حتی جاءهم الحق و رسول مبين.

و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انا به كافرون (آیات ۲۹ تا ۳۰)

نادانی و جهالت

عامل دیگری که در گمراهی مشرکین علاوه بر دنیاپرستی و تقلید مؤثر شناخته می شود، نداشتن علم و پیروی از حدس و گمان می باشد:

و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلك من علم ان هم الا يخرصون (آیه ۲۰)

کسی که چشم و گوش خود را در برابر حقایق بسته باشد رسول خدا هم نمی تواند او را هدایت کند (افانت تسمع الصم او تهدي العمی و من كان في ضلال مبين)

به علت همین نادانی و جهالت است که بشارت فرزند دختر آوردن چهره های آنها را از خشم و شرم تیره می ساخت و فرشتگان را موجوداتی مؤنث می نامیدند! (آیه ۱۹)

آزادی و اختیار انسان

علیرغم انحرافات عدیده ای که از مشرکین در دنیاپرستی و تقلید و جهالت شمرده شد، خداوند حکیم بنا به مشیتی که در مهلت بخشیدن به انسانها در زندگی دنیا، بخاطر ابتلاء و آزمایش، مقرر فرموده، آنها را آزاد گذاشته و به رسول خود نیز فرمان می دهد متعرض اختیارشان نشود.

از همان آغاز و مقدمه سوره تأکید می کند که بخاطر اسراف آنها ذکر خود را از ایشان بر نمی تابد (افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین) بلکه متمتع و بهره مندشان نیز می گرداند (بل متعت هؤلاء و آباءهم...) و رسولش را هم فرمان می دهد که کاری به کار آنها نداشته بگذارد در سرگرمی های خود فرو رفته به کارهای بی هدف مشغول باشند (فذرهم

۱. جالب اینکه هم اقوام پیشین بالجاحت و بی منطقی به رسولان جواب می دادند: «انا بما ارسلتم به کافرون» و هم کفار همزمان پیامبر اسلام (ص) (آیات ۲۴ و ۳۰)

يخوضوا و يلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون - آیه ۸۳).

حتی در پاسخ شکوه و شکایت رسول (ص)، از اینکه قومش ایمان نمی آورند، او را بجای کناره گیری و اعراض توصیه به ندیده گرفتن و درگذشتن و گفتار توأم با سلامت می کند! و سوره را با همین کلام که مهمترین رهنمود در برخورد با مشرکین است خاتمه می دهد: و قیلہ یا ربّ انّ هؤلاء قوم لایؤمنون - فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون.

پیروزی حتمی حق

چنین نیست که با آزاد گذاشتن مشرکین و اختیار بخشیدن به آنها، جریان حق متوقف گردد، باطل از آنجائی که پایه و ریشه ای در نظام هستی ندارد، خودبخود زائل شونده است. فقط کافی است که حق در صحنه حضور و ظهور پیدا کند. همینکه حق آمد باطل رفتنی است. همچنانکه با آمدن نور، تاریکی می رود (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً) و به همین دلیل است که رسول گرامی خود را توصیه می نماید انتظار پیروزی فوری حق را نداشته باشد، اگر هم در حیات او چنین امری رخ ندهد، در هر حال بدکاران از انتقام خدائی مصون نخواهند ماند. خداوند به دلیل اقتداری که بر آنها دارد ممکن است برخی هشدارها و وعده های عذاب خود را درباره آنها در زمان حیات پیامبر عملی سازد یا آنرا به تأخیر بیندازد. پس پیامبر شایسته نیست چشم به نتیجه کار و پیروزی فوری حق و نابودی مشرکین داشته باشد. وظیفه او چنگ زدن بر قرآن و اطمینان یافتن از راستی راهش می باشد. همین کافی است که بداند موضعی درست اتخاذ کرده، نتیجه کار و بقیه قضایا را باید به خدا توکل نماید:

فاما نذهب بک فانّا منهم منقمون - او نرینک الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون
فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم.

انتقام الهی

در آیات فوق اشاره ای به انتقام الهی شد، معنای انتقام در مورد خدا با آنچه در مورد انسانها تصور می کنیم تفاوت اصولی دارد، خوی کینه و میل به انتقام که از غیض و غضب سرچشمه می گیرد، ناشی از احساسات بشری است، اما نتیجه انتقام را که دفع و طرد دیگری است می توان در مورد خداوند بکاربرد پس معنای انتقام الهی این است که خداوند کسانی را که هماهنگ با نظام هستی نشده باشند از آن دفع می نماید^۱

۱. برای توضیحات بیشتر می توانید به کتاب اسماء الحسنی (فصل انتقام) از همین قلم مراجعه نمایید. ناشر شرکت قلم